

غنا و موسیقی

○ سید کاظم حائری

حکیده

روایات فراوانی فی الجمله دلالت بر حرمت آواز خواندن طرب آور (غنا) و نواختن ساز (موسیقی) و نیز گوش دادن به آنها دارد؛ از سوی دیگر، در برخی از روایات مواردی مانند غنا در قرائت قرآن و مجلس عروسی و نیز غنا بدون موسیقی جایز شمرده شده است. از مجموعه روایات می توان به این نتیجه رسید که غنا به تنهایی حرام نیست و حتی اگر دارای مفاهیم لهوی باشد حکم آن بیش از کراهت نخواهد بود، زیرا دلیلی بر حرمت مطلق لهو نیست و تنها هنگامی که با فعل حرامی مانند موسیقی حرام یا مجلس حرام همراه شود حرمت آن به غنا و استماع آن سرایت خواهد کرد. اما درباره موسیقی می توان گفت، موسیقی حماسی و غیر مطرب از ادله حرمت استثنا می شود و موسیقی لهوی غیر مطرب نیز مکروه است، بلکه شاید بتوان گفت فقط موسیقی مطرب که به گونه اهل لهو نواخته می شود حرام است.

نخست؛ حکم غنا

غنا فی الجمله حرام است و در این مطلب اشکالی نیست؛ زیرا در این باره روایات مستفیضه ای وجود دارد که برخی از آنها از نظر سند کامل است.

«غناء» عبارت از صوت مطرب است. تفاوتی نیست که طرب به نحوی باشد که سبب

گریه گردد، یا سبب شادی. هر دو گونه، طرب و خفت [سبکی] شمرده می شود. غنا برای سرگرمی [لهو] و لذت به کار می رود، چه این لذت به واسطه آواز شاد پدید آید و چه به واسطه رهایی از حزن و اندوه از طریق آوازه‌های غمناک. مفهوم غنا چیزی نیست جز امثال این گونه آوازاها، که معمولاً برای سرگرمی و لذت به یکی از دو شکل یاد شده به کار می روند.
در لسان العرب آمده است:

غنا در صدا آن است که ایجاد طرب کند.^۱

در صحاح، طرب چنین معنا شده است:

خفتی [سبکی] که بر اثر شدت اندوه یا شادی به انسان دست می دهد.^۲

نیز آمده است:

غنا به کسر غین، نوعی سماع [آواز] است.^۳

در لسان العرب آمده است:

کلمه غنا در مال با الف مقصور است و در سماع با الف ممدود، کسی که صدای

خویش را بلند می کند و می کشد که عرب این صدا را غنا می نامد. غنا با فتحه به

معنای نفع است و غنا با کسره به معنای سماع است.^۴

نیز در لسان العرب آمده است:

هر صدای زیبایی را که گوش آدمی از آن لذت می برد، سماع می نامند و سماع

همان غنا است. مسمعه؛ یعنی آواز خوان.^۵

روشن است که این تعبیرهای مختلف همه به یک معنا اشاره دارند و آن، انواع آواز

برای لهو و لعب است.

۱. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۷، ماده «غنا».

۲. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۱، ص ۱۷۱، ماده «طرب».

۳. همان، ج ۶، ص ۲۴۴۹، ماده «غنی».

۴. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۵، ماده «غنا».

۵. همان، ج ۶، ص ۳۶۵، ماده «سمع».

به هر حال، برای اثبات حرمت غنا، چنان که گفته ایم، روایات مستفیض در حد کافی وجود دارد که دست کم برخی از آنها از جهت سند کامل اند؛ از قبیل آنچه در پی می آید:

۱. روایت زید شحام:

قال ابو عبدالله(ع): بيت الغناء لا تؤمن فيه الفجيمة ولا يجاب فيه الدعوة ولا يدخله الملك؛^۶

امام صادق(ع) فرمود: خانه غنا از فاجعه در امان نیست و دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشته به آن وارد نمی شود.

۲. همچنین روایت دیگری از زید شحام:

قال: سألت ابا عبدالله(ع) عن قوله عز وجل: واجتنبوا قول الزور^۷، قال: قول الزور الغناء؛^۸

از امام صادق(ع) در باره این کلام خدا پرسیدم که می فرماید: از سخن زور اجتناب کنید، فرمود: سخن زور غنا است.

این دو روایت از نظر سند کامل است.

۳. روایت حمران از امام صادق(ع) که می فرماید:

... فإذا رأيت الحق قدمات و ذهب أهله و رأيت الجور قد شمل البلاد ... ويستمر في ذكر شياخ الفحشاء و الفساد ... و رأيت الملاهي قد ظهرت يمر بها لا يمنعها احد احداً و لا يجترئ احد على منعها ...؛^۹

چون دیدی حق پایمال می گردد و اهل حق از بین رفته اند و ستم همه جا را فرا گرفته است ... و مردم پیوسته در پی گسترش فحشا و فسادند و ... دیدی که

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۷۸، باب ۴۹ از ابواب جهاد النفس، ح ۲۲ و نیز ج ۱۲، ص ۲۲۵، باب ۹۹ از ابواب مایکتسب به، ح ۱.

۷. حج، آیه ۳۰.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۷۸، باب ۴۹ از ابواب جهاد نفس، ح ۲۲، و نیز ج ۱۲، ص ۲۲۵، باب ۹۹ از ابواب مایکتسب به، ح ۲.

۹. همان، ج ۱۱، ص ۵۱۵-۵۱۶، باب ۴۱ از ابواب الامر و النهی، ح ۶.

آشکارا به سرگرمی‌ها [ملاهی] مشغول اند و کسی آنها را باز نمی‌دارد و بر منع از آن جرات نمی‌کند ...

هر چند نمی‌توان حرمت همه انواع لهو را از این روایت استنباط کرد، ولی غنا یا دست کم برخی اقسام غنا از بارزترین مصادیق آن محسوب می‌شود. البته اطلاق آن بر همه اقسام غنا صحیح نیست. این روایت نیز از حیث سند کامل است. حرمت غنا مخصوص فاعل آن نیست، بلکه شامل گوش دادن به آن نیز می‌شود به دلیل برخی روایات که از جهت سند کامل است؛ مانند:

۱. روایت علی بن جعفر که از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند:

سالته عن الرجل يتعمد الغناء يجلس إليه، قال: لا؛^{۱۱}

از امام (ع) در باره مردی پرسیدم که به عمد غنا می‌خواند. گفتم: آیا نشستن با او جایز است؟ فرمود: نه.

۲. روایت محمد بن مسلم از ابو الصباح یا محمد بن مسلم و ابو الصباح:

از امام صادق (ع) در باره این آیه کریمه: وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ^{۱۱} پرسیدم، فرمود: «مراد از زور، غنا است.»^{۱۲}

البته می‌توان در روایت اخیر مناقشه کرد که ممکن است شهادت بر غنا شامل هر گونه گوش دادن به غنا نباشد، بلکه مختص آن شنیدنی است که با حضور در مجلس غنا باشد. بنابراین، شاید حرمت غنا از باب حرمت حضور در مجالس گناه باشد.

۳. روایت عنبسه از امام صادق (ع):

قال: استماع اللهو و الغناء ينبت النفاق كما ينبت الماء الزرع؛^{۱۳}

گوش دادن به لهو و غنا موجب رویش نفاق است؛ چنان که آب مایه روییدن گیاه است.

۱۰. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۲، باب ۹۹ از ابواب مایکتسب به، ح ۳۲.
 ۱۱. فرقان، آیه ۷۲.
 ۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۶، باب ۹۹ از ابواب مایکتسب به، ح ۳.
 ۱۳. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶، باب ۱۰۱ از ابواب مایکتسب به، ح ۱.

ممکن است در این روایت نیز مناقشه شود که بر بیشتر از کراهت دلالت ندارد.
به هر حال در این که دلالت روایت نخست کامل است، جای اشکال نیست.

استثنائات حرمت غنا

در روایات، استثنائاتی برای حرمت غنا آمده است:

اوّل: «حُداء»؛ یعنی صدایی که همراه ترجیع است و با آن شتران را به راه رفتن تحریک می‌کنند. شیخ انصاری در مکاسب می‌گوید: «دلیلی بر استثنای حُداء، در مقابل اخبار متواتری که دالّ بر تحریم غنا است، نیافتم، مگر یک حدیث نبوی که شهید ثانی در مسالک^{۱۴} ذکر کرده است. در این روایت آمده است: عبداللّه بن رواحه که مرد خوش صدایی بود، برای شتر حُداء می‌خواند و پیامبر (ص) او را تقریر فرمود»^{۱۵}.

شهیدی در تعلیقه‌اش بر مکاسب^{۱۶} از صدوق نقل می‌کند که او با اسناد خویش از سکونی از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش (ع) نقل می‌کند:

قال: قال رسول الله (ص): زاد المسافر الحداء والشعر ما كان منه ليس فيه خناء؛

رسول خدا (ص) فرمود: توشه مسافر، حُداء و شعر است؛ از آن شعری که در آن سخن زشت نباشد.

برقی روایتی را مانند این روایت از نوفلی از سکونی نقل کرده است. «خناء» با فتحه اوّل به معنای سخن زشت و دشنام است.

بنابراین، روشن است که «حُداء» با عنوان «حُداء» استثناء نیست؛ زیرا ادلّه آن از نظر سند ضعیف است. صاحب وسایل روایت اخیر را از صدوق نقل می‌کند، ولی می‌گوید: «لیس فيه جفاء وفي نسخة ليس فيه خناء». سپس می‌گوید: «یکی از معانی خناء، طرب است»^{۱۷}.

۱۴. مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۱۸۱؛ سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۱۵. مکاسب شیخ انصاری (تراث الشيخ الاعظم)، ج ۱، ص ۳۱۳.

۱۶. مکاسب، ص ۷۸.

۱۷. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۶، باب ۳۷ از ابواب آداب السفر، ح ۱.

به هر حال، روشن گشت که استثنای حداء با همین عنوان، ثابت نیست، اما می توان در اطلاق دلیل حرمت غنا مناقشه کرد به نحوی که برای خروج حداء از شمول حرمت غنا، به مخصّص نیازی نباشد؛ به این صورت که بگوییم: براساس مناسبت حکم و موضوع، آنچه از دلیل حرمت غنا فهمیده می شود، حرمت غنای لهوی و لهو با غنا است. بنابراین، حدایی که با هدف واداشتن شتر به حرکت و نه به قصد لهو خوانده می شود، مشمول اطلاق این دلیل نیست. علاوه بر این، می توان گفت: بنابر آنچه در استثنای چهارم خواهد آمد، غنایی که با موسیقی همراه نباشد، حرام نیست، پس موضوعی برای استثنای حداء باقی نمی ماند.

دوم، غنا در قرآن: از ابو بصیر با سند درست روایت شده است:

قال: قلت لابي جعفر(ع): إذا قرأت القرآن فرّعت به صوتي جاءني الشيطان، فقال: إنّما ترائي بهذا اهلك والناس. فقال: يا ابا محمد اقرأ قراءة ما بين القراءتين تسمع اهلك ورجع بالقرآن صوتك؛ فإنّ الله عزّ وجلّ يحبّ الصوت الحسن يرجع فيه ترجيحاً؛^{۱۸}

به امام باقر(ع) عرض کردم: گاه که قرآن می خوانم و صدای خود را بلند می کنم، شیطان مرا وسوسه می کند که برای خانواده ات و مردم ریا می کنی. امام(ع) فرمود: ای ابو محمد! نه خیلی بلند بخوان و نه آهسته؛ به گونه ای بخوان که خانواده ات صدایت را بشنوند و هنگام قرائت، در صدای خود ترجیح کن؛ زیرا خداوند عزّوجلّ، صدای نیکو را که در آن ترجیح زیبا باشد، دوست دارد.

اما شیخ حر عاملی می گوید:

این روایت بر تقیه حمل می شود؛ زیرا گفتیم که روایت یاد شده، با دلیل خاص معارض است و آن همان حدیث نخست؛ یعنی روایت عبدالله بن سنان است و نیز با دلیل عام که روایات آن فراوان است و از حد توأتر می گذرد، تعارض دارد.^{۱۹}

۱۸. همان، ج ۴، ص ۸۵۹، باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن، ح ۵.

۱۹. همان، ذیل ح ۵.

به نظر ما، این روایت چون اخصّ از روایات مطلق دالّ بر حرمت غنا است، بر آنها مقدم می‌شود و دیگر نوبت به حمل بر تقیه نمی‌رسد و اگر لزوم حمل بر تقیه به سبب تعارض آن با روایت عبدالله بن سنان باشد، سند این روایت ناقص است. در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) آمده است:

قال رسول الله (ص): اقرأوا القرآن بالحنان العرب وإياكم ولحون أهل الفسق و أهل الكباير؛ فانه سيحيي من يعدي أقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء والنوح و الرهبانية لايجوز تراقيهم. قلوبهم مقلوبة و قلوب من يعجبه شانهم؛ رسول خدا فرمود: قرآن را به لحن‌های عربی بخوانید و از لحن‌های اهل فسق و گناه دوری کنید. پس از من مردمانی می‌آیند که به غنا و نوحه و به سبک راهبان قرآن می‌خوانند. قرآن از حنجره آنان فراتر نمی‌رود. قلبشان و قلب کسانی که آنان را بزرگ می‌دارند واژگون است.

طبرسی این روایت را در مجمع البیان از حذیفة بن یمان از پیامبر (ص) نقل کرده است و شیخ بهایی آن را در کشکول به صورت مرسل آورده است.^{۲۰} بنابراین، از نظر سند ناقص است، از این رو، موجب نمی‌شود که روایت معارض با آن، حمل بر تقیه شود. افزون بر این، احتمال حمل بر تقیه در اینجا وجود ندارد؛ امام (ع) چه انگیزه‌ای برای تشویق به غنا و مستحب شمردن آن، دارد؟ آیا نمی‌توانست فقط از جواز آن سخن بگوید، بلکه مجاز شمردن غنا از باب تقیه چه انگیزه‌ای داشت؟ آیا حرمت غنا همانند حرمت فحاح نبود که در آن جایی برای تقیه نیست؟ بی‌گمان، بیان حکم واقعی غنا، یعنی حرمت، موجب دور شدن امام از امت و کم شدن تاثیر او در آنان، نمی‌شد، از این روی ائمه (ع) در حرمت فحاح هیچ گاه تقیه نکرده‌اند. البته اگر حدیث عبدالله بن سنان از نظر سند ضعیف نبود، هر دو روایت به واسطه تعارض ساقط می‌شدند و به عموم روایات حرمت رجوع می‌کردیم.

به هر حال، روایت ابوبصیر، بر جواز غنا در قرآن به طور مطلق - یعنی حتی وقتی با

موسیقی انجام شود. دلالت ندارد. حداکثر بر جواز قرائت قرآن همراه ترجیع در صوت دلالت می کند.

در این جا روایت دیگری است که از حیث سند کامل نیست و دلالت دارد بر این که غنا در قرآن همراه آلات موسیقی، بلکه به طور مطلق مرغوب نیست و آن روایت عبدالله بن عباس از رسول خدا(ص) است که می فرماید:

إن من أشرط الساعة، اضاعة الصلوات و اتباع الشهوات و الميل إلى الاهواء ...
فعدنها يكون اقوام يتعلمون القرآن لغير الله و يتخذونه مزامير و يكون اقوام
يضفّهُون لغير الله و تكثر اولاد الزنا و يتغنّون بالقرآن ...؛^{۲۱}

از نشانه های آخر الزمان آن است که مردم نماز را ضایع می کنند و از شهوات پیروی می کنند و به خواهش های خویش میل می نمایند ... در آن هنگام مردمانی هستند که قرآن را برای غیر خدا می آموزند و همراه مزار می خوانند و کسانی هستند که برای غیر خدا تفقه می کنند و در قرآن غنا می کنند ...

به هر صورت، اگر چه روایت ابو بصیر، غنا را در خصوص قرآن تجویز می کند، اما بعید نیست که بتوانیم آن را به هر چیزی که موجب یاد حق شود، مثل مناجات با خدا یا مدح ائمه(ع) یا نصایح و مواعظ و مانند آن تسری دهیم.

وانگهی، ممکن است بگوییم: ترجیع صدا در قرآن و مناجات و مدح ائمه و آنچه دارای مضامین حق است، مشمول اطلاعات دلیل حرمت غنا نمی شود؛ زیرا براساس مناسبت حکم و موضوع آنچه از این اطلاعات فهمیده می شود، مربوط به غنایی است که اهل فسق و فجور انجام می دهند، یعنی غنایی که با آن به لهُو مشغول می شوند. براین اساس، این ادله شامل ترجیع صدا و آوازی نمی گردد که در مضامین حق و برای اثر بیشتر بر انسان سر می دهند و شاید مقصود از غنا در قرآن که روایت اخیر آن را نکوهش کرده است، قرائت با لحن های لهُوی است نه صرف ترجیع صدا که تأثیر قرائت را در انسان بیش تر می کند.

۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۷۸، باب ۴۹ از ابواب جهاد النفس، ح ۲۲؛ همچنین ج ۱۲، ص ۲۳۰، باب ۹۹ از ابواب مایکتسب به، ح ۲۷.

سوم، غنای آوازه خوان در عروسی ها: دلیل این استثنا، روایتی است از ابوبصیر که با سه متن نقل شده است و همه متن ها دارای سند درست است:

۱. ابوبصیر می گوید:

سالت ابا عبدالله (ع) عن كسب المغنّيات، فقال: التي يدخل عليها الرجال حرام و التي تدعى إلى الأعراس ليس به بأس و هو قول الله عزّوجلّ: و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضلّ عن سبيل الله؛^{۲۲ و ۲۳}

از امام صادق (ع) در باره مزد آواز خوانان پرسیدم، فرمود: آواز خوانی که میان مردان می خواند، کسبش حرام است؛ اما مزد کسانی که به مجالس عروسی دعوت می شوند، اشکالی ندارد. در همین باره خداوند عزّوجلّ می فرماید: برخی از مردم کسانی اند که سخنان بیهوده می خرنند تا از راه خدا گمراه گردند.

۲. از ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

المغنية التي تزفّ العرائس لا بأس بكسبها؛^{۲۴}

کسب آواز خوانی که در مشایعت عروس غنا می خواند، اشکالی ندارد.

۳. ابوبصیر می گوید:

قال ابو عبدالله (ع): أجر المغنية التي تزفّ العرائس ليس به بأس وليست بالتي يدخل عليها الرجال؛^{۲۵}

امام صادق (ع) فرمود: مزد آواز خوانی که در مشایعت عروس غنا می خواند، اشکالی ندارد نه آواز خوانی که در حضور مردان می خواند.

متن سوم دلالت بر این دارد که محدوده غنای مجاز از غنای آواز خوان در مجالس

۲۲. لقمان، آیه ۶.

۲۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۴، باب ۱۵ از ابواب مایکتسب به، ح ۱.

۲۴. همان، ص ۸۴ و ۸۵، ح ۱.

۲۵. همان، ص ۸۵، ح ۲.

عروسی وسیع تر است؛ زیرا ظاهر عبارت، پس از آن که درآمد آواز خوان در عروسی را بی اشکال می داند در توضیح این حکم اشاره می کند که این عمل با غنای حرام فرق دارد. غنای حرام آن است که در حضور مردان باشد. بنابراین، غنای حرام فقط غنای زن آواز خوان در حضور مردان است؛ اما غنایی که با کاری همچون این همراه نباشد، حرام نیست.

منظور این نیست که غنا به طور مطلق حرام نیست و فقط اختلاط مردان و زنان، حرام است. این با قاعده تقیید مطلق به مقید ناسازگار است، روایاتی که اطلاق دارند، بر حرمت غنا به طور مطلق دلالت می کنند و این روایت چون اخص از آن روایات است، بر آنها مقدم می شود. معنای تقیید این نیست که عنوانی که در دلیل مطلق، حکمی بر آن حمل شده است، از موضوعیت آن حکم ساقط می گردد.

بنابراین، مقتضای جمع بین مطلق و مقید آن است که غنایی که همزمان با حضور مردان در میان زنان باشد، حرام است نه آن که فقط حضور مردان در میان زنان حرام باشد. با این همه، مخفی نماند که روایت یاد شده دلالت ندارد بر این که فقط حضور مردان میان جمع زنان موجب حرمت غنا است. پس بین این روایت و روایتی که در استثنای چهارم می آید، - یعنی روایتی که غنای همراه با آلات موسیقی را حرام می داند - تعارضی وجود ندارد. بر فرض که تعارضی باشد، اطلاق حصر این روایت به واسطه آن روایت، مقید می شود.

ممکن است بگوییم: این روایت دلالت نمی کند که محدوده غنای مجاز، وسیع تر است از غنای آواز خوان در عروسی به این معنا که هر غنایی را که با چیزهایی از قبیل حضور مردان در میان زنان همراه نباشد، جایز گرداند؛ زیرا غنای آواز خوان در عروسی چنین نیست که همواره بی حضور مردان در جمع زنان باشد؛ بلکه این غنا بر دو قسم است یا مردان میان زنان حاضرند و یا حاضر نیستند و مقصود از جمله: «لیست بالثی یدخل علیها الرجال»؛ این است که آن قسم از غنا حلال است که همراه حضور مردان در جمع زنان نباشد. بنابراین، بر بیش از این معنا دلالت ندارد که غنای آواز خوان بدون حضور مردان در عروسی ها جایز است.

چهارم، غنا بدون موسیقی: مقتضای این استثنا، آن است که غنا بدون موسیقی حتی در غیر امثال قرآن جایز است. این معنا مطابق مدلول روایت علی بن جعفر است که در کتاب خویش از برادرش نقل می کند:

سألته عن الغناء هل يصلح في الفطر و الاضحى والفرح؟ قال: لا باس به ما لم يزم به؛

از امام در باره غنا پرسیدم که آیا در عید فطر و عید قربان و ایام شادی جایز است؟ فرمود: اگر با مزمرا همراه نباشد، اشکالی ندارد.

عبدالله بن جعفر نیز این روایت را در قرب الاسناد از عبدالله بن حسن از علی بن جعفر نقل کرده است، ولی در این روایت آمده است:

ما لم يعص به؛^{۲۶}

اگر با غنا معصیت نکند.

متن دوم از نظر سند ناقص است، ولی متن اول کامل است و دلالت می کند بر آنچه در عنوان این استثنا آورده ایم. اگر موسیقی را غیر از غنا بدانیم این روایت نیز دلالت نمی کند که فقط موسیقی یا مزمرا حرام است نه ذات غنا؛ چرا که این خلاف قاعده تقیید مطلق به مقید است؛ همان گونه که در استثنای سوم توضیح دادیم. اگر بپذیریم که به مقتضای قاعده تقیید، غنا بر موسیقی صدق نمی کند، باید گفت: اگر غنا همراه موسیقی باشد، حرام است و اگر با آن همراه نباشد، حرام نیست. ولی این روایت با روایت دیگری معارض است و آن روایت عبدالاعلی است:

سالت ابا عبدالله(ع) عن الغناء و قلت: إنهم يزعمون أن رسول الله(ص) رخص في ان يقال جئناكم حيونا حيونا نحبيكم، فقال: كذبوا إن الله عز وجل يقول: «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما لالعيبين لو اردنا ان نتخذ لهما لا نتخذنا من لدنا إن كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل قیدمه فإذا هو زامق و

لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ». ۲۷ ثُمَّ قَالَ: وَيْلٌ لِفُلَانٍ مِمَّا يَصِفُ رَجُلٌ لَمْ يَحْضُرِ
المجلس؛ ۲۸

از امام صادق (ع) در باره غنا پرسیدم که مردم می‌پندارند رسول خدا اجازه داده است که با حالت غنا بگویند: جثناکم جثناکم حیونا حیونا نحییکم. فرمود: دروغ می‌گویند. خداوند عزوجل فرموده است: «ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم. اگر می‌خواستیم سرگرمی برای خویش بیافرینیم، چیزی مناسب خود می‌آفریدیم. ما حق را بر باطل می‌کویم تا او را هلاک کند و این گونه باطل محو و نابود می‌شود؛ اما ای بر شما از وصفی که می‌کنید». سپس فرمود: ای بر فلانی که چنین می‌گوید.

هر چند در این روایت پرسش کننده نیاورده است که جمله «جثناکم جثناکم ...» همراه مزار یا دیگر آلات موسیقی است، روایت بر جواز آن دلالت نمی‌کند، از این رو، روایت قبلی بی‌معارض است.

نتیجه آنچه گفتیم، این است که غنا به تنهایی حرام نیست؛ بلکه آن گاه حرام است که مردان در جمع زنان حضور یابند یا با موسیقی همراه شود. همچنین غنا در قرآن و امثال قرآن، بدون موسیقی نه حرام است و نه مکروه؛ اما غنا با شعرهای لهُو بی حضور مردان در میان زنان و بدون موسیقی، مکروه است؛ زیرا کم‌ترین حکم لهُو در اسلام کراهت است؛ چنان که برخی روایات گذشته و روایت عنبسه بر آن دلالت دارد. اگر بگوییم روایت عنبسه بر بیش از کراهت دلالت ندارد، مدلول آن این است که غنا بدون موسیقی نیز مکروه است و دلیل مخصّصی برای آن وارد نشده است مگر روایتی که بر جواز غنا در قرآن و ترغیب به آن دلالت می‌کند. البته ثابت شد که ظاهر برخی نواهی گذشته آن است که غنای لهُوی حرام است.

۲۷. انبیاء، آیه ۱۶-۱۸.

۲۸. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۸، باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به، ح ۱۵.

دوم: حکم موسیقی

برای اثبات حرمت موسیقی چند راه وجود دارد:

راه اول: تمسک به روایاتی است که در باره موسیقی وارد شده است؛ مانند روایاتی که در باب صدم از ابواب «مایکتسب به» کتاب وسایل^{۲۹} آمده است و نیز روایات دیگر. روایاتی که در باره موسیقی آمده و از نظر سند کامل است از این قرار است:

۱. روایت اسحاق بن جریر که می گوید از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود:

إِنَّ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْقَفْنَدِرُ إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبُرْبُطِ وَدَخَلَ
الرِّجَالُ وَضَعُ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ ثُمَّ تَفْخُ فِيهِ
نَفْخَةٌ فَلَا يَفَارُ بَعْدَهَا حَتَّى تُؤْتِيَ نِسَاءَهُ فَلَا يَفَارُ؛^{۳۰}

شیطانی به نام قفندر هست و زمانی که در خانه مردی چهل روز، بربط نواخته شود و مردان به خانه او بیایند، آن شیطان اعضای بدن خویش را بر اعضای صاحب خانه می گذارد و سپس در آن می دمد، از آن پس غیرت مرد از میان می رود و حتی اگر به زنان او دست درازی کنند، هیچ غیرتی نمی ورزد.

۲. روایتی که پیش تر از علی بن جعفر، از برادرش نقل کردیم:

سألته عن الغناء هل يصلح في الفطر والاضحى والفرح؟ قال: لا بأس به ما لم
يزمر به؛^{۳۱}

از امام(ع) درباره غنا پرسیدم که آیا در عید فطر و عید قربان و ایام شادی جایز است، فرمود: اگر با مزامره همراه نباشد، اشکالی ندارد.

در باره دلالت روایت نخست این اشکال مطرح است که شاید روایت ناظر است بر

۲۹. همان، ص ۲۳۲-۲۳۵.

۳۰. همان، ص ۲۳۲، باب ۱۱۰ از ابواب مایکتسب به، ح ۱.

۳۱. همان، ص ۸۵، باب ۱۵ از ابواب مایکتسب به، ح ۵.

اینکه حضور مردان در جمع زنان حرام است؛ زیرا این روایت فقط در باره نواختن بربط نیست؛ بلکه فرض آن بر این است که مردان به خانه اهل و عیال این شخص رفت و آمد می‌کنند به قرینه دو جمله: «و دخل الرجال» و «فلا یغار بعدها حتی تؤتی نساؤه فلا یغار».

همچنان که اگر بگوییم نواختن مزار به تنهایی غنا نیست، در دلالت روایت دوم این اشکال پیش می‌آید که روایت در باره غنایی است که با نواختن مزار همراه است، پس بر این که نواختن مزار به تنهایی و بدون غنا حرام است، دلالت نمی‌کند. اما می‌توان ادعا کرد که روایات دال بر حرمت موسیقی هر چند بیش تر آن‌ها از نظر سند ضعیف هستند، نزدیک به حد استفاضه می‌باشند.

راه دوم: تمسک به روایاتی که در باره تحریم ملامی وارد شده است. پیش تر به یکی از این روایات که از نظر سند کامل است، اشاره شد و در آن آمده است:

ورایت الملاهی قد ظهرت یمربها لایمنعها احد؛^{۳۲}

اگر چه از این عبارت، اطلاق به فهم نمی‌آید، اما قدر متیقن از حرام بودن ملامی، عرفاً حرام بودن غنا و موسیقی است.

همچنین در روایت عنبسه گذشت که:

استماع اللهو والغناء ینبت النفاق کما ینبت الماء الزرع.^{۳۳}

ممکن است گفته شود که این روایت بر بیش از کراهت دلالت ندارد.

راه سوم: روایات حرمت غنا، بر حرمت موسیقی، دلالت دارد با این ادعا که مفهوم غنا شامل موسیقی هم می‌شود؛ زیرا غنا در لغت به صدای مطرب و به سماع تفسیر شده است، معنای اول یا هر دو معنا شامل موسیقی می‌شود. شاهد آن تعبیری است که شیخ طوسی در خلاف آورده و گفته است:

۳۲. همان، ج ۱۱، ص ۵۱۶، باب ۴۱ از ابواب الأمر والنهی، ح ۶.

۳۳. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶، باب ۱۰۱ از ابواب مایکتسب به، ح ۱.

غنا، حرام است، چه صدای آواز خوان باشد و چه صدای نی یا سازهایی از قبیل
عود و تنبور و دیگر آلات طرب؛ ولی نواختن دف در عروسی ها و مجالس ختنه
سوری مکروه است. ۳۴

چند نکته:

نکته اول: آیا گوش دادن به موسیقی نیز حرام است؟ پاسخ این پرسش مثبت است و
این حکم مطابق راه سوم از راه های اثبات تحریم موسیقی است اگر این راه را بپذیریم،
همچنین مطابق است با راه دوم؛ زیرا اگر بگوییم روایت عنبسه بر حرمت دلالت می کند،
مسئله روشن است و در غیر این صورت، روایت «و رأیت الملاهی ...»^{۳۵} کفایت می کند؛
چرا که آنچه از دلیل حرمت ملاحی از نظر عرف و از حیث مناسبت حکم و موضوع،
فهمیده می شود آن است که سرگرم شدن به لهو حرام است، چه از راه استعمال ملاحی
باشد و چه از راه شنیدن آن. بلکه شاید این حکم با راه اول هم مطابق باشد با این فرض که
عرفاً از روایات تحریم موسیقی و تحریم غنا این گونه برداشت می شود که تحریم ناظر به
سرگرم شدن به لهو است و تفاوتی نیست که انسان از راه گوش دادن به موسیقی و غنا
سرگرم شود یا خود به نواختن و استعمال ملاحی بپردازد. البته اگر شنیدن موسیقی بدون
قصد گوش دادن به آن باشد، دلیلی بر حرمت آن نداریم؛ همان گونه که دلیلی بر حرمت
شنیدن غنا نیز به این نحو وجود ندارد.

نکته دوم: حرام بودن موسیقی مشروط به آن است که مطرب باشد اگر چه مطرب
بودن موسیقی به واسطه چیزی باشد که همراه با آن است یا به واسطه غنای مطربی باشد که
همراه با موسیقی است. مقصود آن است که اگر موسیقی به نحوی باشد که میان اهل لهو

۳۴. کتاب الخلاف، ج ۳، ص ۳۴۵، کتاب الشهادات، مسأله ۵۵.

۳۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱۶، باب ۴۱ از ابواب الامر والنهی، ح ۶.

رایج است، حرام است؛ اما اگر این گونه نباشد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد، نه از راه سوم؛ زیرا بدون اطراب، غنا صدق نمی‌کند و نه از راه دوم؛ زیرا ثابت نشده است که هر چیز لهو، به طور مطلق حرام است. البته ممکن است با تمسک به مثل روایت عبسه^{۳۶} بگوییم موسیقی لهوی غیر مطرب مکروه است، اما از راه اول نمی‌توان حرمت آن را ثابت کرد؛ زیرا اگر استفاضه روایاتی که سندشان ضعیف است، اثبات شود، باز هم نمی‌توان اطلاق آنها را بر این گونه موسیقی‌ها ثابت کرد.

نکته سوم: می‌توان گفت: موسیقی حماسی حلال است؛ چون هیچ یک از راه‌های سه‌گانه بر حرمت آن دلالت ندارد. اما راه اول از این رو که اگر مستفیض بودن روایات ضعیف‌السند، ثابت شود، باز اطلاق آنها بر این گونه موسیقی اثبات‌پذیر نیست.

راه دوم نیز بر حرمت دلالت ندارد؛ زیرا اگر موسیقی حماسی برای تهییج جنگ استفاده شود، لهوی نیست تا دلیل حرمت لهو شامل آن شود و اگر برای لهو استفاده شود، گفتیم که نمی‌توان با ادله حرمت لهو، حرمت همه اقسام لهو را ثابت کرد.

اما راه سوم، از این رو که بر فرض در مفهوم غنا، طرب به معنای مطلق سبکی باشد، نه خصوص سبکی که از شادی یا حزن ناشی می‌شود و طبق این فرض ثابت شود که غنا بر موسیقی حماسی صدق می‌کند، در این صورت ممکن است بگوییم دلیل حرمت غنا، به مناسب حکم و موضوع، منصرف به غنایی است که در مجالس لهو و طرب متعارف است و موجب رقص یا دست‌کم لذتی می‌شود که از گریه لهوی ناشی است. پس اگر طبیعت نوعی موسیقی برای لهو و سرگرمی نباشد، بلکه برای ایجاد حماسه باشد، دلیل حرمت از آن منصرف است. شاهد بر این امر، آن که در عصر روایات رسم بوده است که هنگام جنگ بر طبل می‌نواخته‌اند و هیچ روایتی بر حرمت آن وارد نشده است. این‌ها دست‌کم بر حلال بودن موسیقی حماسی، چنانچه برای هدفی مقدس

۳۶. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶، باب ۱۰۱ از ابواب مایکتسب به، ح ۱.

به کار رود، دلالت می کند.

نکته چهارم: حرام بودن موسیقی مطرب به آلاتی مانند مزمار و عود اختصاص ندارد؛ بلکه شامل سازهایی چون دف و طبل هم می شود. این حکم با وجه دوم و سوم مطابق است؛ ولی با وجه اول مطابق نیست؛ چون روایات وجه اول که بر حرام بودن مثل دف و طبل دلالت می کنند، در حد استفاضه نیستند و از نظر سند ضعیف اند.

ممکن است گفته شود: روایت دوم، که در وجه اول گذشت^{۳۷} دلالت می کند بر آن که غنا با غیر مثل مزمار جایز است حتی اگر با امثال دف و طبل باشد؛ زیرا امام (ع) غنایی را که در آن مزمار نباشد، بی اشکال دانسته است، ولی این احتمال وجود دارد که مزمار مثالی باشد برای هر گونه آلات موسیقی.

منظور این نیست که عبارت مستثنی در این حدیث اطلاق دارد و شامل همه نوع موسیقی می شود؛ بلکه منظور این است که عبارت مستثنی منه همانند عبارت مستثنی اطلاق ندارد تا هر گونه غنایی، که در آن مزمار نیست، بی اشکال باشد.

نکته پنجم: حرام بودن موسیقی به زمانی اختصاص ندارد که در ضمن آواز باشد؛ بلکه موسیقی بدون آواز نیز حرام است به دلیل وجه اول و دوم و همچنین به دلیل وجه سوم اگر آن را پذیرفته باشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۷. روایت علی بن جعفر: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۵، باب ۱۵ از ابواب ما یکتسب به، ح ۵.